

مورخ ۶ مارچ ۱۹۱۲ در هتل ویکتوریا در رمله اسکندریه: درباره کیفیت ظهور مظاهر مقدسه در ادوار مختلفه

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مورخ ۶ مارچ ۱۹۱۲ در هتل ویکتوریا در رمله
اسکندریه:

درباره کیفیت ظهور مظاهر مقدسه در ادوار مختلفه¹

(خطابات جلد سوم، ص. ۱-۴)

مظاهر مقدسه الهیه، هر یک عالم امکان را شمس در نهایت اشراق بودند، هر یک وقت طلوع عالم را روشن نمودند، ولی کیفیت طلوع تفاوت دارد.

حضرت موسی کوکبش اشراق کرد بر آفاق ولی بقوه قاهره شریعت الله را در میان بنی اسرائیل منتشر نمود، ولی تجاوز بجائی دیگر نکرد، بلکه حصر در بنی اسرائیل بود. یعنی کلمه الله روح ایمان به بنی

¹ خطابه که در رمله اسکندریه در هتل ویکتوریا پنجشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۰ بیان فرموده اند.



ORIGINAL



AUDIO

اسرائیل بخشید و آن ملت در ظلّ شریعت حضرت در جمیع مراتب ترقی کرد و توسیع یافت تا رسید بزمان سلیمان و داود و پانصد سال طول کشید تا چنانکه باید و شاید امر منتشر شده. در زمان فرعون بنی اسرائیل نفوسی در نهایت ذلت و ضعف بودند و مستغرق در هوی و هوس و در نهایت درجهٔ سوء اخلاق بقوهٔ معنویّهٔ حضرت موسی ترقی کردند و از ظلمات نجات یافتند و سبب نورانیت آفاق شدند و تحت تربیت الهی تربیت گشتند تا بمنتهی درجهٔ ترقی رسیدند.

بعد منحرف از صراط مستقیم و منصرف از منہج قویم گشتند، دو باره به ذلّ قدیم افتادند تا دوره حضرت مسیح آمد، کوكب عیسوی طلوع نمود. در ایام آن حضرت معدودی قلیل مهدی بنور هدایت شدند و مشتعل بنار محبت الله گشتند، منجذب شدند و منقطع از ماسوی الله گشتند. از راحتشان، از دولتشان، از حیاتشان گذشتند و جمیع شئونشان را فراموش نمودند، ولی معدودی قلیل بودند. مؤمنین حقیقی فی الحقیقه دوازده نفر بودند و یکی از آنها اعراض کرد و استکبار نمود، محصور در یازده نفر و چند زن شد. سیصد سال طول کشید تا امر حضرت انتشار یافت و کلمهٔ الله نافذ شد و ندای ملکوت الله بجمیع اطراف ارض رسید و روحانیت و نورانیت حضرت جهان را زنده و روشن کرد.

زمان حضرت رسول علیه السلام رسید نیر حضرت رسول طلوع نمود، ولی در یک بیابانی شن زار خالی از آب و علف که از سطوت ملوک دور بود وقوهٔ عظیمه مفقود قوای نافذهٔ سائر ممالک در آنجا نفوذی نداشت، بلکه محصور در چند قبائلی بود که در نهایت ضعف بودند، فقط بالنسبهٔ بیکدیگر صولتی داشتند و قبیلهٔ اعظم آنها قریش بود که قوهٔ اعظم آنها هزار نفر بود که در مکه حکومت می نمودند و در بادیة العرب زندگانی می کردند. از انتظام و اقتدار فی الحقیقه عاری بودند و سلاحشان عبارت از شمشیر و نیزه و عصا بود. حضرت بقوهٔ قاهره امر الله را بلند نمود این معلوم است که هر نفسی که قوهٔ قاهره بیند فوراً خضوع کند و خاشع گردد، هر عاصی فوراً مطیع شود. اگر انسانی را هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود، دلالت کنی و بیاناتی نمائی که در سنگ تأثیر نماید، در او ابداً اثر نکند به جزئی قوهٔ قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد و امثال امر نماید. حضرت بقوهٔ قاهره امرشانرا بلند کردند و علمشان را بر افراختند و شریعت الله انتشار یافت.

اما جمال مبارک و حضرت اعلی در زمانی ظاهر شدند که قوهٔ قاهره دول زلزله بر ارکان عالم انداخته بود در محلی معتکف دور از عمار نبود در قطب آسیا ظاهر شدند و اعدا به جمیع انواع اسلحه مسلح بودند. حکایت قبیلهٔ قریش نبود. هر دولتی با پنجهزار توپ ده کرور لشکر در میدان حرب جولان میداد. یعنی جمیع دول در نهایت اقتدار بودند و جمیع ملل در نهایت قوت و عظمت. اگر به تاریخ رجوع نمائید از بدایت تاریخ الی یومنا هذا در هیچ عصر و قرنی دول عالم باین اقتدار نبودند و ملل عالم باین انتظام

نمودند. در همچو وقتی شمس حقیقت از افق رحمانیت طلوع نمود، ولی در نهایت مظلومی، وحید و فرید و بی معین و نصیر و قوای عالم بر مقاومت جمال مبارک دائماً قیام داشت. در موارد بلا هر مصیبتی بر وجود مبارک وارد شد، بلیه ای نماند که بنهایت درجه بر وجود مبارک وارد نیامد. جمیع تکفیر کردند تحقیر نمودند، ضرب شدید زدند، مسجون کردند سرگون نمودند و عاقبت در نهایت مظلومیت از وطن اخراج و نفی به عراق نمودند. دو باره باسلامبول و از اسلامبول بار سوم بر میلی منفی نمودند و بعد به خراب ترین قلعه های عالم مانند قلعه عکا فرستادند، و در آنجا مسجون نمودند. دیگر از اینجا موقعی بدتر اعظم برای نفی و حبس متصور نمیشد و سرگونی اعظم از این ممکن نه که چهار مرتبه و بالاخره در قلعه ئی مثل عکا مسجون کردند. چنین واقعه ای یعنی چهار مرتبه نفسی از محل سرگونی بحل نفی و از محل نفی بسجن اعظم افتد در تاریخ نیست.

با وجود این در سجن در زیر زنجیر مقاومت بمن علی الارض یعنی با جمیع ملوک و ملل فرمود. در وقتیکه در زیر چنگ و زجر آنها بود آن الواح ملوک صدور یافت و اندازات شدید شد و ابداً در سجن اعتنائی به دولتی نفرمودند. مختصر اینست که امرش را در سجن جهانگیر کرد، در زیر زنجیر آوازه کلمه الله بشرق و غرب رساند و رایت ملکوت مرتفع نمود و انوارش ساطع گردید و جمیع قوای عالم مقاومت نتوانست. هر چند به ظاهر مسجون بود، ولی از سایر مسجونین ممتاز بود، چه که هر مسجونی در سجن ذلیل است، حقیر است و قاعده چنین است، ولی او چنین نبود. مثلاً جمیع ارباب مناصب و مأمورین که بودند در ساحت اقدس خاضع و خاشع بودند و جمیع زائرین احباب مشاهده عیاناً می نمودند که بعضی از امراء ملکیه و عسکریه نهایت التماس می نمودند که مشرف شوند، قبول نمی فرمودند متصرف عکا مصطفی ضیاء پاشا خواست پنج دقیقه مشرف شود، قبول نشد. فرمان پادشاهی این بود که جمال مبارک در اطاقی مسجون باشند و اگر نفسی بخواهد بحضور مبارک مشرف شود حتی متعلقین مبارک نگذارند و در نهایت مواظبت باشند که مبادا نفسی به حضور رود. در همچو وقتی مسافر خانه برپا بود و خیمه مبارک در کوه کرمل برپا و مسافری از شرق و غرب می آمدند.

با وجودیکه حکم پادشاهی این بود، ولی ابداً به حکم پادشاه بتضییق حکومت اعتنا نمیفرمودند در سجن بودند اما کل خاضع بودند بحسب ظاهر محکوم بودند اما بحقیقت حاکم بحسب ظاهر مسجون بودند ولی در نهایت عزت. مختصر اینست که جمال مبارک امرش را در زیر حکم زنجیر بلند نمود این برهانست که کسی نمیتواند انکار کند. هر نفسی را سرگون مینمودند زار و زبون میشد معدوم می شد، ولی جمال مبارک را سرگونی سبب علو امر شد. و هر نفسی را مسجون میکنند سبب اضمحلال اوست، اما مسجونی جمال مبارک سبب استقلال او شد. هر نفسی را بر او جمهور هجوم میکنند معدوم میشود لکن

هجوم جمهور بر جمال مبارک سبب اشراق نور گشت. انوارش ساطع شد آیاتش لامع گشت حجتش کامل شد برهانش واضح و لامع گردید.

باری امشب شب مولود حضرت رسول است. حضرات اسلام مولد گرفته اند و مولدی حضرات عبارت از عاداتیست هزار ساله که به حسب رسوم و قواعد و آداب مجری میدارند، ولی فی الحقیقه از این ولادت بالنتیجه در عالم آثاری جدید ظاهر شد و نتایجی مفید حاصل گشت. این ولادت سبب شد که هیئت آسیا تغییر و تبدیل کرد از حالتی بحالتی دیگر منتقل شد در وقتش تأثیرات عجیبه کرد، ولی حضرات ندانستند که بعد از حضرت چه کنند. در هر سری هوائی و از هر کله صدائی بلند شد. باری نگذاشتند که آن نور ساطع روشن شود. به نزاع و جدال مثل خروسهای جنگی بیکدیگر حمله کردند. فی الحقیقه امشب برای آسیا شب مبارکی بود اما نگذاشتند، بلکه به نهب و غارت و نزاع و جدال پرداختند.

امیدواریم ما که بندگان جمال مبارکیم و عبد آستان او هستیم، در دریای عنایتش مستغرقیم، در ساحل شریعتش ساکنیم و مشمول لحظات عین رحمانیتیم، بلکه انشاء الله باستان مبارک وفا داشته باشیم. نوعی کنیم که سبب نورانیت امر و علویت امر و روحانیت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاقها را شیرین کند. اما مشروط باین شرط است که بموجب وصایا و نصایح مبارک عمل نمائیم و یقین است که عالم روشن خواهد شد اما شرطش عمل بوصایا و نصایح جمال ابدی است.

